

## پیشگفتار جلد دوم

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور  
در خلاق می رود تا نفخ صور  
(مولوی)

در پیشگفتار مجموعهء اول از ترجمهء مقالات **کنگرهء بین المللی مارکس** که دو سال پیش منتشر شد نوشته بودیم: «امیدواریم این گام ضروری آغازی باشد برای تقویت و بسط کارگاه بین المللی اندیشه در راه آزادی-برابری، در راه کمونیسم». در ادامهء همین راه، مجموعهء دوم نیز فراهم آمد و اینک ملاحظاتی چند، همچون نشانه هایی در راه که فکر می کنیم باید پی گرفت و رهروان هرچه پرشمارتر بهتر.

\* برای کسانی که به تغییر جهان و خروج از چهارچوب سرمایه داری می اندیشند و این اندیشه و کردار را برای بشریت سرنوشت ساز می دانند، پرداختن و کنکاش در آثار مارکس و گنجینهء غنی دستاوردهای نظری و عملی مارکسیسم و جنبش کارگری و کمونیستی و نقد و آموختن از آن ها، به گمان ما دارای اهمیتی درجهء اول است.

\* امید روشن و قاطع به آینده ای بهتر، به آینده ای هرچه کمتر آلوده به انواع ستم، به جهانی مبنی بر آزادی-برابری ممکن است کاذب به نظر برسد و همچون ناکجاآبادی دست نیافتنی، نوعی سراب، تصور گردد و شکست ها و مصائبی که طی يك قرن اخیر پیش آمده چه بسا سایهء سنگین یأس را چنان بر اذهان افکنده باشد که تنها راه «معقول» را تسلیم در برابر نظام سرمایه داری ببینند و با ریزه خواری از خوان یغمای آن خویش را خوشبخت پندارند و تلاش برای مبارزه با سرمایه داری را تلاش مذبحخانه به شمار آورند. اما اگر داو بشریت امروز را رهایی از تمدن سرمایه داری و آفرینش تمدنی دیگر، تمدن سوسیالیستی بدانیم، تمدنی که هنوز پا به عرصهء وجود ننهاده است، کار را سترگ تر از آن خواهیم دید که تلاش های گذشته را شکست راه سوسیالیسم و

«پیروزی سرمایه داری» بینگاریم. این همان فضیلت اوتوپی از نوع مورد نظر ارنست بلوخ است که باید بدان روی آورد.

\* اگر واقعاً آنطور که تکرار می کردیم و بر پیشانی مقالات می نوشتیم مارکسیسم راهنمای عمل است، نه دگم، پس، چه هراسی از زیر سؤال بردن ترها و احکام آن می توان داشت؟ تنها با روحیه و روش نقادانه مارکس است که می توان از او فراتر رفت و مارکسیسم را تکامل داد. تلقی مارکسیسم به عنوان دگم و وحی مُنزل باعث جمود وحشتناک بسیاری از مبارزان شده و آن ها را پس از یک دوره بن بست و تعصب، به پوچی و انفعال و حتی پیوستن به دشمنان اندیشه و عمل چپ کشانده است. درست مثل مؤمنان به یک دین که اگر در کوچکترین حکم تردید کردند کل بنای ایمانشان فرو می ریزد، مؤمنین «مارکسیست» نیز با دیدن علامت سؤال روی یکی از به اصطلاح احکام، به هراس می افتند و اگر جبر زمانه و سیلی های واقعیت آن ها را از اغمای ایدئولوژیک به هوش آورد، خود را «کافر به مارکسیسم» پنداشته، این بار آسوده خاطر به دشنام گویی به آن می پردازند و دم به دم از آن تبری می جویند که «من دیگر مارکسیست نیستم» یا «ما مارکسیسم را طلاق دادیم»؛ واکنشی روانی که رقت انگیز بودنش از لحظه اول به چشم می زند و مضحک بودنش. این هم یکی دیگر از عواقب دین تلقی کردن مارکسیسم است. بگذریم که اگر کسی دارای ذهنیت جزم گرا باشد، چیز دیگری را دین و مذهب خود خواهد کرد، از تعصب ایرانی گری یا خانوادگی یا ... تجملات زندگی مصرفی.

\* جنبش چپ به دلایل متعدد تاریخی، سیاسی و اجتماعی، بیشتر حول یک مشی سیاسی شکل گرفته است تا حول یک نظریه استوار و قوام گرفته مارکسیستی؛ چنانکه در نگرش خود به انقلاب، بیشتر به وجه کسب قدرت اتکاء دارد تا وجه انباشتی آن. در نتیجه، بحث اساسی چپ همیشه حول وظایف مستقیماً سیاسی معطوف به مسأله قدرت سیر می کرده و به جوانب تئوریک مارکسیسم کم بها داده شده است.

از نظر ما بر عکس، به وجه انباشتی هر تغییری باید توجه داشت. اینجا ست که مداخله سیاسی نباید صرفاً از دریچه کسب قدرت نگریسته شود. نمی توان در جامعه ای تأثیر گذار بدون آنکه به انباشتی مولد در جهت تغییر دست زد بدون آنکه زمینه های فکری تغییر و تحول را آنچنان به پیش برد که در لحظه ای از

انباشت فکری، تاریخ و حرکت توده ای با آن عجین گردد، از آن تغذیه کند و ترکیب دیالکتیکی شان مضمون تغییر جامعه را بسازد. بدینسان است که تئوری به نیرویی مادی تبدیل می شود.

موقعیت تاریخی جامعه ما بیش از آن که نیازمند مضمون دقیق یک تئوری پیشتان برای نیل به اهداف مستقیم سیاسی باشد، به کارکرد تئوری های متباین و متنوع نیاز دارد؛ هم به خاطر نتیجه عملی و مشخص چنین مباحثی و آنچه وجه اثباتی آن ها را می سازد و هم به خصوص از این لحاظ که روال صحیح و ریشه دار رسیدن به پاسخ را به ما نشان می دهد و از همینجاست ضرورت پلورالیسم و تسامح و گوش دادن به دیگری و آموختن حتی از کسی که خودی تلقی نمی شود، به خصوص در عرصه چپ.

\* جنبش ما سال ها در جست و جوی کیمیای «برنامه» بوده است و تلاش آن بیشتر مصروف مضمون چنین برنامه ای گشته است تا ایجاد فضا و مناسبات برای بحث های زنده و خلاق و دائمی و این تا حدی به مشخصات تاریخی جنبش ما بر می گردد، یعنی جایی که شدت فشار و خفقان آنچنان است و درهای زندان آنچنان سنگین که همهء کوشش ها به نحوی غریزی معطوف به یافتن «کلید» می شود و کسی در این اندیشه نیست که اگر در را گشودم چه خواهد شد؟ و بدین ترتیب، هربار که کسی «کاف» کلید را به خیال خود یافت، فریاد کنان همه را به سمت «آزادی» فرا می خواند. دریغ که این فراخوان ها بیشتر به مسلخ منتهی می شوند تا به سرزمین آزادی. جنبش ما بدین ترتیب، به جنگلی می ماند که به طور منظم و در فواصل هرچه کوتاه تر دچار حریق می شود. در اوضاعی که این انقطاع تجربه پدید آورده، جنبش ما نتوانسته است قوام تئوریکی بیابد که خود شرط یافتن هر کلیدی ست. تنها در جریان قوام گرفتن ناشی از کثرت گرایی تئوریک است که می توان اصول بحث و مبارزه نظری غنابخش و آزاد را یافت.

\* امروز در سطح بین المللی با شکوفایی دوبارهء مارکسیسم رو به روییم. مارکسیسمی که هزار بار به خاکش سپرده اند امروز نه تنها به زیستن ادامه می دهد، بلکه گویی پس از مرگ پدر ناخوانده و مستبدش از نو شکوفا می گردد و به راستی همچون درخت کهنسالی ست که از همه سو نیرو می گیرد و شاخه می گسترد. عرصه ای نیست از آنچه قلمرو جامعه و تفکر تلقی می شود که مارکسیسم

بدان دست نبرده باشد تا از خمیره آن مایه بگیرد و بدین سان است که عرصه هایی نو بر این تنومند کهنسال مزید می گردد.

\* به گمان ما مطالبی از آن دست که در کنگرهء بین المللی مارکس و کنگره ها و سمینار های مشابه در اروپا و آمریکا برپا می شود، علی رغم آنکه بیشتر در حوزه علمی و دانشگاهی ست، برای جنبش چپ در ایران بسیار ارزشمند و توجه به آن ها ضروری ست. غنای تئوریک مارکسیستی متعلق به همین سرزمین ها و مبارزات طبقاتی و فکری جاری در آن ها ست. این مباحث که به تحلیل اوضاع کنونی جهان و تلاش برای یافتن بدیل اختصاص یافته وقتی در اختیار فارسی زبانانی قرار گیرد که خود را در تجربه خویشتن نیازمند چنین پرسش ها و مباحثی یافته اند آنان را برای اندیشیدن به بدیل مناسب برای جامعه ای مانند ایران یاری خواهد داد.

\* چپ ایران با همه تنوع خویش که خواستار آزادی از ستم سرمایه بوده، نزدیک به یک قرن است که با اندیشه های سوسیالیستی کما بیش آشنا ست و در راه فهم و ترویج و تبلیغ و تطبیق آن تلاش ها کرده و علی رغم ضعف های فراوان باید اذعان داشت که هزاران انسان دردمند و فرزانه جانشان را صمیمانه در راه این تمدن نوین نثار کرده اند. بیشترین سرکوب ها و سرکوفت ها و طردها و زندان ها و اعدام ها نصیب اینان بوده است. شاید وقت آن رسیده باشد که این جریان که ظاهراً در روند حوادث تأثیرش را محدود انگاشته اند خود را به مثابه یک جریان ریشه دار اجتماعی و فکری یعنی به مثابه یک سنت بنگرد. جویبارهای سوسیالیستی ایران که می توانند با توجه به سرچشمه تاریخی، خویش را مزدکیان و قرمطیان امروز بنامند باید شایستگی آن را در خود بیابند که کثرتگرایی نظری را تجربه کرده، سنتی پرقوام و ریشه دار را در عرصهء مارکسیسم پی ریزند.

\* \* \*

**جلد دوم** از ترجمهء مقالات کنگرهء بین المللی مارکس اینک پیش روی شما ست و هیچ نیازی به توضیح و اوضحات در بارهء مطالب آن نیست. تنها خاطر نشان می کنیم که کار ترجمه و تطبیق و ویراستاری با همکاری دوستان متعددی (از کشورهای مختلف) صورت گرفته که کار و ملاحظاتهمان برای ما ارزش بسیار

داشته است و همینجا از آنان تشکر می‌کنیم. واضح است که بدون همکاری داوطلبانه و بی‌دریغ دوستانی که در ترجمه مقالات ما را یاری داده‌اند، تهیه این مجموعه بدین شکل میسر نمی‌گشت.

از نشریات مترقی و یا وابسته به سازمان‌های چاپ نیز که کتاب «کنگره بین المللی مارکس» را معرفی و یا نقد کردند و بدین وسیله ما را یاری دادند تا کار خود را واقع‌بینانه‌تر بنگریم، سپاسگزاری می‌کنیم.

همچنین ما از یاری مادی و معنوی دوستان و رفقای برخوردار بوده‌ایم که سال‌ها ست اهتمام و توجه‌اندیشه و پیکار را به بحران جنبش کمونیستی ارج می‌نهند و ما را با انتقادات و پیشنهادهایشان دلگرمی می‌بخشند.

در مورد واژه‌ها و اصطلاحات، معادل‌هایی را به کار برده‌ایم که به نظرمان جا افتاده بوده، خواه به روش «واژه‌یابی» رواج یافته باشد (مانند داو در برابر enjeu) و خواه به روش «واژه‌سازی» (مانند گفتمان در برابر discours). چه در سبک کار و چه در تهیه‌ی واژه‌نامه‌ی آخر کتاب (که هر دو جلد را در بر می‌گیرد)، مترجم و ویراستار البته بر پایه‌ی درک و گزینش و سلیقه‌ی خود عمل کرده‌اند اما همواره به اصول علمی کار ترجمه و کارهایی که استادان این رشته انجام داده‌اند توجه داشته و خویش را مدیون آنان می‌دانند.

تراب حق شناس و حبیب ساعی